



۲۰۱۸/۰۸/۲۳

دوکتور محمد اکبر یوسفی

ملت و ملت‌گرایی در اروپا و تأثیرات آن بر افغانستان!

(قسمت هشتم)

یادداشت: تحریر این قسمت، از سلسله مقالات بتاریخ ۲۰۱۱/۰۴/۲۳ انجام یافته و در همان سال نشر شده است، حال پس از اصلاح اشتباهات ممکن‌تایی، و رفع سکتگی‌های احتمالی، فقط تذکرهای کوتاه تکمیلی در بعضی جملات صورت گرفته است، متباقی متن بدون تغییر، دوباره، به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین»، جهت نشر مکرر این سلسله مطالب، ارسال شده است.

"هوبسبوم"، گزارش می‌دهد که، در سخن‌رانی‌ها و مباحث در "ایالات متحده آمریکا"، ترجیح می‌داده‌اند، که از کلمات "مردم" ("فولک")، "اتحادیه"، "کنفیدراسیون"، "کشور مشترک‌المنافع"، "همگانی"، "عامه"، "انجمن" و یا "اجتماع مشترک"، سخن می‌زده‌اند تا در جوانب مرکزی اتحاد "ملت" (Nation)، از حقوق "دولت‌های متحد و هم‌پیمان"، اجتناب ورزند. زیرا در عصر و زمان انقلاب‌ها، پیش و یا پس به مفهوم "ملت" ("ناسیون")، که آنها – در فورمولبندی فرانسوی - «**یگانه و غیر قابل تجزیه**» (۲) باید می‌بود. با این تفهیم، "ملت" ("ناسیون") یک اجتماع و انجمنی از اتباع دولت، پذیرفته شد، که حاکمیت دستجمعی آنان را در یک دولت - **به عنوان اصطلاح سیاسی** - ساختند. زیرا هر آنچه غیر از آن ملت می‌خواهد، عنصر تابعیت دولتی و سهم‌کنلوی و یا انتخابات در آن هیچگاه غائب نمی‌بوده است. "جان ستوارت میل" (John Stuart Mill)، خودش را با این امر که "ملت" را از نگاه "احساس ملی" تعریف کند، قناعت نمی‌بخشیده است. او هم چنان اضافه نموده است، که وابستگان یک "ملیت" «**آرزومند اند که تحت حاکمیت حکومتی بایستند، آنهم یک حکومتی، که فقط کاملاً یا توسط خود آنها و یا توسط اشخاصی از بین آنها تشکیل گردد.**» (همانجا). "هوبسبوم" اظهار می‌دارد که "**ما بدون اینکه غافلگیر شده باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که "میل" مفکوره "ملیت" را در یک انتشار و یا اعلامیه تنهائی خودش، بررسی ننموده است، بلکه نمونوی - و کوتاه - در قرینه یک بحث کوچک خود در باره حکومت‌های نمایندگی و یا دیموکراتی، یادآور شده است.** ("هوبسبوم"، صفحه ۳۰، مؤلف در کتابش "ریفرنس داده، در پا ورقه نیز تذکر می‌دهد، که کلمه نهائی "ملت" ("ناسیون") و ثبت‌های مطابق موضوع اکثراً از آثار و کتب سابق فرانسوی بعداً چاپ و یا ترجمه شده است.)

"هوبسباوم" به ادامه پس از بررسی نظرات مختلف، به این نتیجه میرسد که قبلاً هم ذکر شده است: «فورمول "ملت" مساوی است بدولت و مساوی است به مردم، ملت ("فولک")، بخصوص یک ملت حاکم، که بدون شک بیک سرزمین یا قلمرو مربوط ساخته است، به دلیل آنکه در تعریف و اعمار دولت ها، حال اساساً قلمروی بوده اند. آنها علاوه از آن، نسبت تنوع و گوناگونی دولت های ملی را تصنیف و تألیف کردند، که در واقعیت نتیجه گیری لازم از خود ارادیت مردم حاصل شده است. بدین مفهوم در اعلامیه فرانسوی درباره حقوق سال ۱۷۹۵ م آمده است.» (همانجا)

بسیار تعاریف متنوع از "ملت" که تا بحال دیده و خوانده ایم، "ایریک هوبسباوم" در همان صفحه کتابش، که از آن مطالبی را نقل نمودیم، در "پا ورقه" تحت شماره (۲) از آدرس "لالور" (Lalor)، چنین تحریر نموده است، که متن مکمل آن، خدمت خوانندگان محترم، تقدیم می گردد: «ازین تعریف منتج می گردد، که یک ملت برای آن تعیین شده است، تا یگانه دولت را تشکیل دهد، و هم اینکه یک کل غیر قابل تجزیه را به نمایش بگذارد» (Lalor, S. ۹۳۲). تعریفی که ازین امر "منتج می گردد"، چنین افاده می شود: یک ملت، یک "اتحادیه" یا کانونی از انسان هاست، که به عین زبان تکلم می کنند، دارای عین رسوم اند و هم دارای خصوصیات اخلاقی خاص اند، که از دیگر گروه های معین مشابه تفاوت و مغایرت نشان می دهند. این یکی از تمرین های کثیرالعدد هنری است، که با پرابلم ها برخورد مناسب شود، که بر مبنای دلایل ناسیونالیستی مکرراً و بمیل، رجعت و برگشت صورت می گیرد» ("هوبسباوم، صفحه ۳۰)

چنین تعاریف" که گروپبندی انسان ها را در تحت نام "خالص" بودن و "واحد" بودن، از همدیگر، جدا می سازند، بی تفاوت از اینکه چه مشخصه را در نظر می گیرند، در صف "راسیست" های مختلف النوع شمرده شده می توانند. در دنیای امروز، چنین اجتماعات طبق دلخواه "راسیست ها" را، بندرت خواهیم یافت. آنچه لازمی است، بر طبق شرایط، همین مفهوم "مدرن" ملت که در مناسبات بین المللی، اولاً موجودیت یک دولت حاکم بر یک قلمرو و در قدم دوم، تساوی حقوق و تساوی مکلفیت برای هر فرد مسکون و تابع آن دولت، یک "هویت" تعریف شده، قابل قبول باشد. مؤلف کتاب، که توجه بیشتر، به "انسان آزاد" دارد، در ادامه تحلیل خویش، در جایی چنین بیان می کند:

« هر یک از مردمان، آزاد، مستقل و حاکم اند، صرف نظر از شمار هر یک از افراد و بزرگی قلمرو ای که بر مبنای آن تشکیل یافته و در آن حیات بسر می برند، این حاکمیت، غیر قابل فروش است» (هوبسباوم، ۱۹۹۵، صفحه ۳۱)

لیکن طوری که هوبسباوم تذکر می دهد، راجع به کلمه مردم (« فولک» بزبان آلمانی)، گفته نشده است که دارای چه ترکیب است. بخصوص هیچگونه پیوند قابل درک در باره، اتحاد اتباع یک قلمرو از یکطرف و هویت «ملت» بر اساس جهات « ایتنی»، لسانی و یا شاخص ها و غیره علایم از جانب دیگر، که در یک جماعت، برسمیت شناختن و ابستگی گروپی را ممکن سازد، ارائه نشده است. (همانجا)

مؤلف می نویسد: حتی ادعا صورت گرفته است که انقلاب فرانسه به همان دلیل، « با پرنسپ ملیت یا احساس ملی کاملاً بیگانه بوده است، بلی حتی در حقیقت، موقف خصمانه داشته است. طوری که فرهنگ نویس زبان هالندی بصراحت و تیز هوشی درک می نماید، لسان با این اصل، که یک انسان انگلیسی و یا فرانسوی بوده است، ارتباط

نداشته است.» در همین منبع همچنان تذکر بعمل آمده است که «... متخصصین فرانسوی بشدت علیه چنان تلاشهایی مبارزه می نموده اند، که لسان یا زبان تکلم یافته، شامل مشخصه ملت ساخته شود، که برای آنها تنها ار تابعیت دولتی فرانسه حاصل گردیده بود. زبانهای «ایلازی» و یا «گاسکونی» که صحبت می شده است، در رابطه با وضعیت آنها، به حیث وابستگان ملت و یا مردم فرانسه از اهمیت برخوردار نبوده است. اگر «ملت» به نحوی از انحاء، از جهات طرز دید انقلابیون مردمی، مطرح بوده باشد، اساساً به مفهوم وابستگی «ایتنی»، لسانی و شبیه آنها نبوده، با وجود آنکه این مشخصات هم با وابستگی های دسته جمعی ارتباط داشته می توانست.» (همانجا)

هوبسبوم همچنان تذکر می دهد: «طوری که «پیری فیلار» درک نموده است، توجه از پائین، در حقیقت علامت ملت را بحیث مردم («فولک»)، که منافع و نیازمندی های عمومی را در برابر منافع فردی نمایندگی می نمود، یعنی رفاه عمومی در مقابل امتیازات، طوری که از معنی این کلمه بر می آید، در ۱۸۰۰م امریکاییان شمال از آن کار می گرفته اند، تا یک ملت حاکم را توصیف نمایند. در حالیکه از آن مفهوم خود اجتناب می ورزیده اند. تفاوتهای گروهی «ایتنی»، از زاویه دید این دیموکراتهای- انقلابی نیز بی اهمیت بوده، بعداً برای سوسیالیزم هم همچنان باقی مانده است. آنچه اشغالگران («کلونیست های») امریکایی را بطور آشکارا، از پادشاه و طرفداران آن فرق می نمود، نه زبان بوده است و نه هم وابستگی «ایتنی»، و برخلاف جمهوری فرانسه هیچ مشکلی نداشته است، که «توماس پینه»، انگلیس - امریکایی («انگلو-امریکان») را در مجلس ملی خودها، انتخاب نمایند. (هوبسبوم، ۱۹۹۵م، صفحه ۳۱-۳۲)

تجربه زندگی از صحبت با آنده از هموطنان ما، خصوصاً با بعضی از جوانان که سخت متمایل اند، تا در باره ملت و ملت گرایی صحبت نمایند، برای ما چنین تصویری را بدست نمی دهد که همه آنها، به ارزیابی های مؤرخین معروف جهان توجه لازم مبذول داشته باشند. بر حسب معمول تکرار احسن تأکید می نمایم، آنچه در اروپا، بمفهوم و ماهیت ملت و دولت های ملی حرف زده می شده است، موجودیت آن فقط بعد از غلبه بر نظام فیودالی و گذار کامل از مرحله زراعتی، مدنظر بوده است. این بدان معنی است که نخست یک مرحله کاملاً جدید، که تحولات ساختاری اجتماعی- اقتصادی و سیاسی براه افتاده و در برابر انانی که نظام نوین ایجاد می نمودند، قرار داشت. تسلط کامل بر نظام های خورد و بزرگ سلطنت های قلمروی، فضای اشتراک وسیعتر توده های مردم را در فعالیت های سیاسی، که جای نفوذ اشراف فیودالی را رهبران به اصطلاح انقلابی پورژوازی اشغال نموده بودند، فراهم داشته است. در نتیجه تجدد، مناسبات تولیدی جدید و زندگی شهری در اروپا، رشد کسب نموده و توده های وسیع دهقانان از قید مناسبات تولیدی و مالکیت بزرگ بر زمین، که سیستم سیاسی سلطنتی حاکمیت مطلقه اشرافی را با خود داشته است، رها یافتند. آغاز سریع پروسه تجدد، که صنعتی شدن و تغییرات عظیم علمی و فرهنگی را با خود داشته است، در واقعیت امر تولد انسان نو با مهارت کاری و علمی - تخنیکی نو، امکانپذیر بوده است. مناسبات بین ارباب قدرت و رعیت سابق، به مناسبات دولت و اتباع مساوی الحقوق مبدل گردید.

انقلاب فرانسه، راه را برای نوع جدید دولت باز ساخت، بدون اینکه بقول مؤرخین، انقلابیون فرانسه در فعالیت های روزمره از آن دولت ملی و ملی گرایی یاد نموده باشند، مؤرخین از تشکل ها و محافلی که آیدیالوژی، ملت گرایی را اختراع می داشتند، نام برده اند. مروری بر وقایع اخیر نیمه اول قرن نوزده، خصوصاً وقعه ۱۸۳۰م الی ۱۸۵۰م و

بصراحت بیشتر پس از نیمه دوم قرن نوزده، نشان می دهد، که بر حسب «اصول ملیت ها»، نقشه اروپا تغییر پذیرفت و متعاقباً الی ختم جنگ اول جهانی، نمونه هایی از دول ملی و آیدیالوژی ملت گرائی، بمیدان آمده اند. این بدان معنی است، که وقتی اروپایان، در قدم اول دانشمندان و مؤرخین آنها، از ملت و ملت گرائی نام می برند، در ذهن آنها، عمر این مفاهیم، بیش از ۲۰۰ سال سابقه ندارد. در قطار هموطنان ما، گاه گاه کسانی هم سخن می زنند که ملت های مورد نظر آنها را هزاران سال عمر می بخشند. "انتونی سمیت" درین رابطه ارزیابی تاریخی نموده، می گوید، چنین افراد، گروپ «ایتنی» را با «ملت» یکی دانسته، در اشتباه مطلق، فکر می کنند.

در مقالات قبلی هم تذکر داده شده است که در جامعه افغانستان هنوز طیف ها و نمونه های خیره از مراحل مختلف اجتماعی-اقتصادی، نظیر بقایای خفیف تشکل های قبیله و قومی، با موجودیت بقایای قوی فیودالی ضربه دیده ولی نهایت آزموده، بشمول نمونه هایی از «مدرنیزم»، مراکز صنعتی ماشینی ضعیف در سکاتور های دولتی، بشمول دستگاه های خصوصی تولیدی، نوع سرمایه داری، پهلوی هم و در رقابت و مقابله علیه همدیگر، در کار اند. طوری که در بخش ششم، روی مواد قوانین اساسی تماس گرفته شد، در حقیقت، آنچه از جهت تیوریک، در قوانین اساسی اول و دوم، تعریف هویت ملی در آن صورت گرفته است، در مقایسه با زمان پس از انقلاب فرانسه در اروپا، بخصوص در اروپای غربی و شمال آمریکا، که باید دولت واحد را تضمین می نمود، و ازین بیعد می توانست، مناسبات دولت و اتباع مساوی الحقوق، بوجود آید، قدمی بوده است به پیش. با وجود آنکه متکای مادی و اجتماعی-سیاسی، بسطح مشابه اروپای آنوقت نبوده است. به تعقیب صحبت های تلفونی با بعضی از خوانندگان محترم، که آنها نیز تعریف ضمنی قانون اساسی جدید را که در آن تبعه را باز تعریف نموده است، بجای آنکه وحدت دولت از آن تفهیم گردد، یک مفهوم مغشوش کننده بوجود آورده است. خوانندگان محترم می گویند، وقتی به هر فرد تبعه کشور، هویت افغان تعریف می شود، جمله بعدی ضرور نبوده است. زیرا "هویتی" که تحت کلمه افغان قبلاً تعریف می گردد، معنی آنرا ندارد که از نگاه بیولوژیکی یک نسل واحد جدید تعریف شده باشد، که خون همه را مخلوط ساخته و به همه، گروپ خون واحد داده باشد. هیچ انسان سالم و آگاه، از دیگر "هویت" های گروپ های اجتماعی موجود در سده های طولانی، بی خبر نیستند. در فضای قانون متمدن، باید همه برنده باشند، تا فضای اعتماد و اتحاد ملی تحقق یافته بتواند. درینجا، با تعیین "هویت افغان"، بمعنی آنست که بر مبنای قانون اساسی، همه مصمم به تشکیل یک سیستم دولتی واحد بوده اند. درینجا بار دیگر جملات ماده قانون اساسی جدید را پهلوی هم نقل می کنیم: «**ماده چهارم** : افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند. حاکمیت ملی در ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می باشد. بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود. هیچ فردی از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی گردد. تابعیت و پناهندگی توسط قانون تنظیم می گردد.»

طوریکه در مقالات قبلی، بر مبنای ارزیابی های "هانس کوهن"، از دو نوع ملت و ملت گرائی در اروپا و آمریکا نام برده شده بود، و گروپ کشور های فرانسه، شمال آمریکا و انگلستان را در یک گروپ (واقع در غرب دریای رهاین) و در گروپ دومی واقع در شرق دریای مذکور صنف بندی نموده بود، تعاریف و عناصر متشکل دول آنها، همگون نبوده است. اما در آغاز در هر

یکی از این گروه‌ها، در انتخاب شکل اول («فورم») دولت، که آیا ریاستی و پارلمانی باشد، توافق وجود داشته است. آنها روی محتوای دولت و رابطه با اتباع توجه داشته‌اند. حال قضاوت و ارزیابی در دست خوانندگان محترم است، که خود تمام جوانب و پیوند‌ها را، میان مفاهیم فوق خود، تشخیص نمایند. از جانب دیگر، درینجا باید، دانشمندان بخش حقوق دولت‌ها، یا بهتر بگوئیم، حقوق دانان در مورد، روشنی ببندازند.

قابل تذکر است که وقتی در کشور های اروپایی، در تشکیل دول ملی آنها، به موضوع سیاسی بیشتر ارزش قایل بوده‌اند، و اتباع مساوی الحقوق را در نظر داشته‌اند، بمعنی آن نیست که در کشور های آنها گروه های «ایتنی» مختلف وجود نداشته بوده باشند. در ادامه همین متن حقایق چندی را از تاریخ فرانسه و شمال آمریکا ملاحظه خواهند نمود. هدف نویسنده مطلب، مقایسه ممکن انکشافات بعد از انقلاب فرانسه و اروپای آنوقت و تأثیرات احتمالی بر جامعه افغانستان، بوده است. ارزیابی اوضاع کنونی، ایجاب تعیین موضوع جدید و همکاری دانشمندان کشور را نیز می نماید.

الهامات مشهود از انکشافات اروپا و امریکا را می توان، در شعارهای ملی سیاستمداران نیز دید. چون کلمه ملت ساده است، می توان از آن کار گرفت. ولی وقتی به موضوع آنچه در اروپا از آن قریب صد سال قبل انتظار داشته‌اند، توجه نمائیم، مجموعه از شهروندان مشغول به کار بوده‌اند، که با سپری نمودن برنامه های تعلیمی در ساحات وسیع، بطور فعال سهم داشته و در پروسه سیاسی بحیث افراد آگاه، مستقل و خود مختار پدیدار گردیده‌اند. چنین افراد آگاه، که قادر به دریافت ضروریات مادی زندگی خویش بوده‌اند، بحیث عضو خود مختار ملت از رأی خود، بدون نفوذ فرد سومی کار می گرفته‌اند. جای شک نیست که روشنفکران افغانستان، از اوضاع جهان و بخصوص از اروپا، تصویری را در ذهن دارند، اما لازم است تا دقت نمایند که جامعه افغانستان در چه مرحله تاریخی واقع است، و ترکیب اجتماعی - اقتصادی آن چگونه است، و در کدام مرحله رشد و انکشاف قرار دارد. آیا این همه روشنفکران، واقعاً جریانات انتخابات را از همان آغاز اولین انتخابات پس از قانون اساسی ۱۹۶۴م، تا امروز تحلیل و ارزیابی نموده‌اند؟ آیا هنوز هم در مورد رأی افراد، نفوذ دست های سومی وجود ندارد؟ آیا دسته های بزرگ قبیلوی و یا مذهبی وجود ندارند، که به امر و هدایت یک فرد، رأی می دهند؟

آیا دیموکراسی، تنها با "انتخابات شکلی" و "نمایش" ایجاد "اکثریت" خلاصه می گردد؟ مگر ما بی خبر استیم، که تا امروز، در دریافت "آراء" از چه طرق و بخصوص از اقوم، چگونه استفاده سوء صورت، می گیرد؟

همین حالا که "راسیست ها"، با استفاده سوء از وضعیت اجتماعی، سیاسی و حالت "جنگی" در کشور، با عوامفریبی جنایتکارانه، از مفاهیم "اقلیت" و "اکثریت" "ایتنی" و "مذهبی" تلاش می ورزند، تا بجای اینکه اکثریت "آراء" برای یک کاندید دارای "مشی سیاسی" مطرح شود، منسوبیت و وابستگی های "ایتنی"، "مذهبی" و غیره دامن زده می شود.

درین جا بی ربط نخواهد بود، هرگاه، برداشت، فیلسوف معروف (متوفی) "کارل رایموند پوپر" را، در رابطه با برداشت علمی او از مفهوم، "دیموکراتی" بطور مختصر نقل کنیم:

«... تحت مفهوم دیموکراتی آنچه را، مانند یک مفهوم غیر دقیق و نا معلوم که می گویند: "حاکمیت مردم" و یا "حاکمیت اکثریت" را نمی فهمم، بلکه یکسلسله تأسیساتی (منجمله انتخابات عمومی، یعنی حق مردم، مبنی بر اینکه بتوانند، انتخاب حکومت را رد کنند) هدف است، که بخاطر کنترل عامه، بر حاکمیت و برکناری آن، توسط محکومین مجاز باشد و برای محکومین امکان آن، موجود باشد، تا تعمیل اصلاحات و "ریفرم"، بدون استفاده از

زور و حتی بر ضد خواست حاکمیت تطبیق شده بتواند...» («پوپر»، "جامعه باز و دشمنان آن"، بزبا آلمانی جلد دوم، ص ۱۷۸)

شرایط فعلی کشور ما و تسلط "تنظیم های جهادی بنیادگرای" و حلقات مختلف "راسیزم نژادی" و "مذهبی"، بشمول "جنگ سالاران" جنایت پیشه، تلاش می ورزند، تا آرای مردم را، برای کاندیدان آنان با "ریشه ایتنی" و هم با منسوبیت "مذهبی" بدست آورند. چنین اهداف جنایتکارانه، خطر فاجعه های بی مثال را پیشگوئی، می تواند.

ادامه دارد ...

یادداشت اداره: هرگاه خواسته باشید بخش های اول تا ششم این مطلب عالی و تحقیقی را مطالعه فرمائید، بالای فوتوی نویسنده در صفحه مقالات کلیک کنید آرشیف مکمل نویسنده باز می شود و در آنجا هر کدام نوشته ایشان را که خواسته باشید باز و مطالعه کرده می توانید.

